



رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا

ذیقعدۀ الحرام ۱۳۶۳
آبان ماه ۱۳۲۳
شماره : ۸
سال اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دین روح اجتماع

جان کرگان و سگات از هم جدا است

متحد جانهای شیران خدا است

مولوی

موجب اتحاد واقعی است

افراد جامعه در صورتی از همزبانی اجتماع بر خور دار میشوند که رابطه‌ای معنوی و اغراض و مقاصدی مشترک، در میان آنان وجود داشته باشد که در نتیجه آن همدردی و همکاری کامل در امور مربوط با اجتماع در بین مردمان رواج یابد. اگر افراد اجتماعی بالغ بمیلونها تن باشند ولی در میان افراد وحدت غرض و پیوند معنوی نباشد بیقیمت زبان آن اجتماع بمراتب از سود آن بیشتر خواهد بود درین صورت اگر افراد انسان به تنهایی و دور از یکدیگر زندگانی کنند آسوده‌تر خواهند بود.

تمدن و اجتماع بشر در صورتی موجب سعادت و تکامل افراد را فراهم میکند که رشته‌های محکم و پیوندی قوی دلها و افکار افراد را بیکدیگر نزدیک و باهم متحد سازد. مقصود از تمدن و اجتماع فقط جمع شدن جسم عده زیادی از افراد بشر گرد بیکدیگر و در یک شهر و یک مملکت نیست اینگونه اجتماع افراد بشر چندان امتیازی با اجتماع بیشماری از جانوران دیگر ندارد. آنچه اجتماع انسان را بر جمع سایر جانوران امتیاز میدهد همانا روح و معنی اجتماع است که ناشی از همان پیوند معنوی و وحدت فکری افراد جامعه میباشد.

حال باید دید آنچه موجب این پیوند معنوی و اتحاد حقیقی بین افراد میشود چیست؟

علمای اجتماع عوامل متعددی را مؤثر در پیدایش این رابطه شمرده اند که از آن جمله است: زبان، دین، نژاد، حدود طبیعی و جغرافیائی، منافع مشترک اقتصادی و غیرها. معلوم است هر یک از عوامل نامبرده، کم و بیش، رابطه معنوی و هدف مشترکی در میان افراد تولید میکند چنانکه متکلمان بیک زبان نسبت بیکدیگر از آن زبان بهم نزدیکتر و باهم متحدتر میباشند و نیز مردمانیکه دارای یک نژاد هستند نسبت بمردمانی که از نژاد دیگری میباشند، بیشتر و بهتر میتوانند باهم آمیزش و زندگی کنند. هم چنین مردمانی که در یک آب و خاک زیست میکنند و از نعمتهای آن برخوردار میشوند قطعاً از جهت اخلاق و رفتار و عادات و سنن بهم نزدیکترند تا بمردمانی که در آب و خاک دیگر زندگی میکنند و میان آنها مرزهای طبیعی با قرار دادی فاصله شده است

عامل اخیر یعنی اشتراك در منافع اقتصادی نیز شاید تا اندازه ای ایجاد وحدت و رابطه ای در میان افراد بکند ولی بطور کلی هیچیک از عوامل نامبرده و مخصوصاً عامل اخیر موجب آن رابطه معنوی و وحدت حقیقی در میان افراد که سعادت بشر بستگی بدان دارد نمیشود. بلکه عامل اخیر که اشتراك در منافع اقتصادی باشد، بهمان اندازه که مایه نزدیکی میشود موجب جدائی و دوری افراد از یکدیگر میشود زیرا بعقیده علمای اجتماع مؤثرترین عوامل و مهمترین علل نزاعها و نفاقهای خصوصی و خونریزها و جنگهای عمومی جهان همان عامل اقتصاد می باشد.

مقصود ما از رابطه معنوی آن رابطه ای است که در نتیجه پیدایش آن در میان افراد جامعه، بغض و کینه از میان مردمان بر خیزد و مهر و صفا جایگزین آن شود، نفاق و نزاع معدوم گردد، و بگرنگی و وداد رواج یابد. خود پرستی مبدل بنوع پرستی شود.

منافع عالیه عمومی مقدم بر منفعت جوئی و شخصی گردد. معنی آنچه بخود روامیداری برادر دینی یا بهم نوع خود روا دار، در میان افراد عملی گردد. برادری، مساوات، مواسات، اطمینان و اعتماد مردمان یکدیگر و نظیر این موضوعات اخلاقی شیوع کامل یابد و خلاصه آنکه مواد اولی بر نامه مکتب اجتماع را اصول اخلاقی نامبرده و نظائر آنها تشکیل دهد.

بعقیده نویسندگان اگر در جهان علت و موجبی باشد که بتواند این اصول را در میان افراد جامعه رواج دهد و در نتیجه آن رابطه محکم معنوی و اتحاد حقیقی را بوجود آورد همانا دین است و بیرونی از

دستورات دین و ایمان کامل با آورنده دین و بمعنای و احکام آن .
 این عقیده شاید در نزد مخالفان دین و با کسانی که در عقاید دین
 است هستند ، ناشی از روح تعصب و با تقلید و تبعد فرض شود ولی نویسنده
 بخوانندگان ارجمند اطمینان میدهد که در اظهار این عقیده بهیچوجه نظری
 ندارد که عقاید شخصی خود را بدیگران تحمیل کند تا حمل بر تعصب
 شود بلکه فقط مقصودش اظهار حقیقت و واقع است و یقین دارد که هر
 شخص منصف و دور از تعصب و خود خواهی نیز اگر اندکی فکر کند
 و تاریخ را شاهد خود قرار دهد یقین معترف بحقیقت نامبرده میشود
 و میفهمد که دین در اجتماع مانند روح در بدن است و چنانکه بدن

بی روح جمادی بیش نیست جامعه بیدین نیز از مرحله حیوانی قدمی فراتر

نگذارده است . پیروی افراد از دستورات مقدس دینی گذشته از اینکه

روح یکایک را پرورش میدهد و بدرجات عالی انسانی میرساند ، موجب
 آن میشود که بهترین نظام و روش و محکمترین وحدت در میان افراد
 پدید آید اینک برای اثبات مدعای خود بند کردو دلیل عقلی و تاریخی

مبیردازد :

۱ - دلیل عقلی . قبل از بیان دلیل لازم است یاد آوری شود که
 مقصود نویسنده از دین در اینجا آخرین ادیان و کاملترین آنها یعنی اسلام
 میباشد که دستورات آن از هر جهت ناظر باحوال اجتماع میباشد و موجب
 ایجاد روح وحدت و همدردی بین افراد میگردد .

بزرگترین امری که موجب جدائی معنوی افراد جامعه از یکدیگر
 و علت بروز دشمنی و نزاع میگردد خود پرستی است . این معنی اگر

در روح افراد اجتماع رسوخ باید، دیگر در حقیقت هیچگونه بیوند معنوی بین افراد وجود نخواهد داشت مخصوصاً اگر اصول اخلاقی که نتیجه دین است از میان مردم برود و اصول ماد بگری و اشتراک در منافع اقتصادی یعنی پول دوستی و جاء طلبی جایگزین آن شود افراد جامعه باندازهای غرق در خود پرستی میشوند که تنها هدف آنان در زندگی رسیدن بمعشوق خود یعنی پول میباشد هر کس میخواهد شهوات غیر متناهی خود را از هر راه نامشروع و بهر وسیله نازوا که باشد انجام دهد و در رسیدن بدین مقصود از هیچگونه کارزشت خودداری نکند، در بنگونه اجتماع برادر نسبت برادر و پسر نسبت پدر و دانش آموز نسبت بمعلم ممکن است برای اوضاع شهوات که نتیجه خود پرستی است مرتکب هر نوع خیانت و جنایت بشوند. تمام رذائل و مفاسد اخلاقی از قبیل دزدی و دغلبکاری، دروغگوئی، فریب دادن، ارتشاء، خیانت بناموس دیگران و غیرها در میان مردم رواج می یابد. اطمینان و اعتماد افراد بیکدیگر که نتیجه رابطه معنوی است بکلی از میان میرود و خلاصه آنکه جامعه ای که از چنین افرادی تشکیل شود مانند دسته ای است از کرکان و سگان و سایر درندگان که گرد هم جمع شده باشند و جز درندگی و خونخواری کاربرد بگری نکنند. اینگونه اجتماع همان است که داروین و دیگر علمای مادی آن را میدان کشمکش تنازع بقا و پامال شدن ضعیف و بیروزی یافتن قوی میدانند این اجتماع مصداق جهان آکل و مأکول است. بجای دوری نرویم، وضعیت اجتماعی و اخلاقی عمومی خودمان را در نظر بیاوریم، نمونه کاملی از بنگونه اجتماع مشاهده میکنیم. چنانکه گفتیم منشاء تمام این مفاسد قوت یافتن حس خود پرستی است. تنها قوه ای که میتواند این حس را از میان ببرد یا لاقل

ضعیف کند؛ قوه دین و ایمان است. دین کامل بر روی اساس همکاری و برادری مردمان با یکدیگر قرار داده شده است. دین بیکی یکی از پیروان خود دستور میدهد: «آنچه بخود روا نداری بر برادری دینی روا مدار». پیشوای دین میفرماید: هر کس در هر روز نسبت به کارهای مسلمانان خدمتی انجام ندهد از مسلمانان نیست ۱. در قرآن مجید تمام پیروان دین مجین با هم برادر شمرده شده اند ۲. در تمام دستورات و احکام دین اسلام مصالح عالیه نوعی مقدم بر منافع شخصی قرار داده است. معلوم است با پیروی از ینگونه دستورات رابطه معنوی بین افراد کاملاً برقرار میشود و آن همه مفاسد و معایب اخلاقی که شمه‌ای از آنها ذکر شد از بین میرود. خودپرستی که منشاء تنازع بقاء و بعبارت دیگر سرچشمه تمام مفاسد است ناشی از قوی شدن قوای شهوانی و غلبه یافتن افکار مادی و پول دوستی است. دین بالعکس تربیت قوای روحانی ملکات و فاضله نفسانی و صفات عالیة اخلاقی میکند و در نتیجه حس خودپرستی تبدیل بحس نوع پرستی و برادری میگردد و پیوندی محکم و اخلاقی بین پیروان دین پدید می‌آید.

۲- دلیل تاریخی: میدانیم قبل از ظهور پیغمبر اسلام و زمان معاصر با بعثت آن بزرگوار اولاً جزیره العرب که گائون یکی از اجتماعات بشر آن روز بود بهیچوجه بهره و نصیبی از دانش نداشت. اتحاد و پیوندی در میان افراد نبود. همیشه با هم در زد و خورد بودند. کارشان دزدی و قتل و غارت بود. از نظر فرهنگ و اخلاق بدرجه ای پست بودند که دختران را زنده بگور میکردند. خلاصه آنکه بگفته عارف رومی مانند کرکان و سکان جان آنان از هم جدا بود و هیچ رابطه و وحدتی، فکر و روح آنان را بهم نزدیک نمیساخت.

۱ - «من أصبح ولم یهتم . . . الخ» ۲ - «انما المؤمنون اخوة»

نانیاً در مملکت قوی و متمدن آن روز یعنی ایران و روم نیز از هر جهت دچار ضعف و پستی اخلاق بودند و اوضاع دو مملکت در نتیجه مفاسد اخلاقی قرین هرج و مرج و بی انتظامی بود چنان که با حمله مشتی عرب که از جهت عدد و سلاح و وسایل بهیچوجه قابل مقایسه با ایرانیان و رومیان نبودند، یکباره کاخ شوکت هزارساله شاهنشاهی ایران از هم فروریخت و بساط امپراطوری عظیم الشان روم برچیده شد. مع هذا طوایف نکشید که اولاً همان عربهای وحشی و بی فرهنگ در سایه دین دارای محکمترین اتحاد و درخشانترین تمدن شدند و تا وقتی بر آن اتحاد باقی بودند و دین را مایه وحدت و سیادت خود میدانستند بر دنیا حکومت کردند نانیاً همان عربها با ایرانیان و رومیان و مصریان و بربرها که هیچگونه با هم رابطه نژادی و زبانی و جغرافیائی نداشتند و همیشه باهم در جنگ بودند، در نتیجه تعالیمات عالیله اسلامی در زیر یک پرچم و بمنظور یک هدف مقدس مشترک میجنگیدند و تا وقتی این علت یعنی عامل مقدس دین در میان آنان قوی بود، معلول نیز که اتحاد کامل باشد وجود داشت و بهر درجه که عقاید دینی سستی گرفت وحدت و رابطه معنوی نیز ضعیف شد و در نتیجه شوکت دولت اسلامی رو باضمحلال گذارد تا رسید بآن درجه که امروز میبینیم و خود در آن واقیم.

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم . اکنون نیز تنها علاج

بدبختیها و بزرگترین وسیله بدست آوردن سعادت از دست رفته همانا تقویت و ترویج مبانی و دستورات دینی و جمع شدن ایرانیان در زیر پرچم مقدس

دین میباشد .

علی اکبر شهابی